

ما می‌گوییم:

حضرت امام در ادامه به قسم دوم از انقسامات لاحق اشاره می‌کنند:

«و الضرب الثانی من الانقسامات اللاحقة: ما يمكن تقييد الأدلة به بدليل آخر، كقصد التعبد و الأمر و التقرب في العبادات. ففي هذا القسم لا يبعد إمكان التقييد للحاظي أيضاً، فإنّ تصوّر الأمر المتأخّر عن الحكم ممكن قبل الجعل، و تقييد الموضوع به - أيضاً - ممكن، فلأمر أن يلاحظ قبل إنشاء الحكم الموضوع الذي أراد أن يجعله متعلّقاً للأمر، و يلاحظ حالة تعلق الأمر به في الآتية، و يلاحظ قصد المأمور لأمره، و يجعل قصد المأمور للتقرب و التعبد من قيود المتعلّق و يأمر به مقيداً، مثل سائر القيود المتأخّرة. نعم نفس تعلق الأمر ممّا يمكن المكلف من إتيان المتعلّق، فإنّ قبل تعلّقه لا يمكن له الإتيان بالصلاة مع تلك القيود، و بنفس التعلّق يصير ممكناً.»^۱

توضیح:

۱. قسم دوم از انقسامات لاحق آن‌هایی هستند که نتیجه تقييد در آنها ممکن است.
۲. در این قسم، حتی ممکن است بتوان تقييد (در مقام اثبات) را هم قائل شد.
۳. چرا که در مقام انشا حکم، امر می‌تواند موضوع (که قرار است حکم روی آن قرار گیرد و امر به آن تعلق گیرد) را تصور کند و قبل از اینکه امر کند، «تعلق امر به آن» را هم تصور کند و در کنار آن تصور کند که مکلف این امر را قصد کرده است.
۴. البته برای مکلف، «لحاظ قصد قربت»، بعد از وجود امر ممکن می‌شود ولی برای امر قبل از امر کردن هم چنین چیزی ممکن است.

ما می‌گوییم:

۱. در این باره مفصلاً در ذیل بحث از «امکان اخذ قصد قربت در متعلق اوامر» و در مبحث اوامر تعبدی سخن گفته‌ایم.
۲. حضرت امام در ادامه (و در ذیل همین بحث)، اشکال و جوابی را مطرح می‌کنند که در بحث واجبات تعبدی طرح کرده بودیم.

۱. همان، ص ۹۸.



دو) نقد رابطه اطلاق و تقييد

۱. گفته بوديم که حضرت امام نقدهايی را بر کلام مرحوم نائینی وارد کرده‌اند. اولين نقد امام بر مرحوم نائینی به آن قسمت از فرمایش مرحوم نائینی است که رابطه اطلاق و تقييد را رابطه عدم و ملکه به حساب آورده بود.

۲. حضرت امام در نقد اين مطلب می‌نويسند:

«أن الإطلاق و التقييد اللحاظي اللذين جعلهما من قبيل العدم و الملكة، و حكم بأن كلما امتنع التقييد امتنع الإطلاق، مما لا أساس له؛ فإنه إن كان اللحاظ صفة لكل من التقييد و الإطلاق، و أراد أن الإطلاق - أيضا - لحاظي كالتقييد، فيرد عليه: أولاً: أن الإطلاق لم يكن باللحاظ، بل هو متقوم بعدم التقييد، فإذا قال المولى: «أعتق رقبة» بلا تقييده بشيء مع تمامية مقدمات الحكمة - لو بنينا على لزوم المقدمات - تم الإطلاق، و لا يحتاج إلى اللحاظ أصلاً. و ثانياً: أن لحاظ الإطلاق و لحاظ التقييد من قبيل الضدين لا العدم و الملكة؛ فإن اللحاظين أمران وجوديان. و إن كان اللحاظ صفة للتقييد فقط؛ حتى لا يحتاج الإطلاق إلى اللحاظ، فيرد عليه: أن امتناع الإطلاق ممنوع، و ما ادعى أن كلما امتنع التقييد امتنع الإطلاق مما لا أساس له، و مجرد دعوى بلا بينة و لا برهان.»^۱

توضیح:

۱. [تقييد، گاهی در مقابل اطلاق لحاظی است و گاهی در مقابل اطلاق لا لحاظی]
۲. مرحوم نائینی رابطه اطلاق و تقييد لحاظی را، از قبيل عدم و ملکه دانسته بود و لذا فرموده بود اگر جایی تقييد (ملکه) ممکن نیست، اطلاق (عدم ملکه) هم ممکن نیست.
۳. حضرت امام اين مطلب را باطل می‌داند و می‌فرماید:
۴. یک) اگر مراد از «اطلاق و تقييد لحاظی» آن است که اطلاق هم لحاظی است (همانطور که تقييد لحاظی است) [يعنی همانطور که وقتی می‌خواهيم «انسان سفید» را لحاظ کنیم، بايد سفیدی را هم در کنار انسان لحاظ کنیم، همانطور هم اگر می‌خواهيم «انسان» را به نحو مطلق لحاظ کنیم، بايد همه قيود (سفید، سیاه، سرخ، زرد، جوان، پير و ...) را لحاظ کنیم و بعد بگويم اين قيود را مد نظر نداريم]
۵. اگر مراد مرحوم نائینی چنین است، اين سخن باطل است چرا که:
۶. اولاً: اطلاق (به طور متعارف در کلمات عقلا، اطلاق لا لحاظی است و) اصلاً محتاج لحاظ نیست.

۱. همان



۷. ثانیاً: اگر هم اطلاق محتاج لحاظ باشد، در این صورت رابطه تقييد و اطلاق رابطه ضدین می شود (چراکه تقييد یک مفهوم وجودی است و اطلاق هم در این صورت یک مفهوم وجودی است. به این معنی که «طبیعت همراه با لحاظ» یک امر وجودی است)

۸. (دو) اما اگر مراد از اطلاق و تقييد لحاظی آن است که تقييد محتاج لحاظ است ولی اطلاق محتاج لحاظ نیست:

۹. در این صورت هر جا تقييد حاصل نیست (ولو اینکه «امکان لحاظ» فراهم نیست)، اطلاق حاصل است.

ما می گوئیم:

۱. چنانچه روشن شد، ظاهراً امام اطلاق را در همه فروض اطلاق لا لحاظی می دانند ولی ممکن است بتوان گفت، این سخن ایشان در جایی است که مطلقات به نحو متعارف استعمال می شوند، چرا که قطعاً می توان اطلاقات لحاظی را هم تصویر کرد

مثلاً اگر متکلم می گوید «انسان را اکرام کن چه زن باشد و چه مرد». روشن است که کلام نسبت به انسان مذکر و انسان مؤنث، مطلق لحاظی است.

۲. روشن است ظاهر فرمایش امام آن است که گویی رابطه «اطلاق لحاظی و تقييد» را رابطه تضاد می دانند و رابطه «اطلاق لا لحاظی و تقييد» را به نحو تناقض فرض کرده اند.

